



## بیانات در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال ۱۳۹۵ - 1 / فروردین / 1395

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين.  
اللهم صل على فاطمة بنت محمد اللهم صل على فاطمة بنت رسولك و زوجة وليك الطاهرة الطاهرة المطهرة الثقية الثقية الزكية سيده نساء اهل الجنة اجمعين.  
اللهم صل على وليك علي بن موسى صلاة دائمة يدوام ملكك و سلطانك، اللهم سئم على وليك علي بن موسى سلاماً دائماً يدوام مجدك و عظمتك و كبرياتك.

خداوند متعال را سپاسگزاريم که یک بار ديگر اين توفيق را به ما عنايت کرد که در آغاز سال هجري شمسی با شما مردم عزيز مشهد و زوار گرامی و عزيزی که از اکناف کشور به اين آستان مقدس سفر کرده‌ايد، دیدار داشته باشم. اولاً سال جديد را مجدداً به همهی برادران و خواهران تبریک عرض ميکنم.

اين سال، دارای اين خصوصيت است که هم در آغاز آن، ولادت با سعادت فاطمه‌ی زهرا ( سلام الله عليها ) است - بر حسب ماه‌های قمری - و هم بار ديگر در پايان اين سال، مصادف است با همين ولادت مکرّم و معرّز. از خداوند متعال ميخواهيم که به يمن وجود فاطمه‌ی زهرا ( سلام الله عليها ) که بانوی دو سرا و سيده‌ی نساء عالمين است، اين سال را برای ملت ايران و برای همهی مسلمانان عالم و محبّان اهل بيت مبارک کند و از برکات اين ولادت مکرّم، ان شاء الله همه استفاده کنند و بهره ببرند.

تنها کمبودی که امسال در اين سفر و در اين جلسه احساس ميکنيم، فقدان برادر عزيزمان جناب آقای طیبسی، ( ۱ ) عالم مجاهد و مبارز و خدمتگزار با اخلاص اين بارگاه مقدس است. وجود ايشان وجود مغتنمی بود؛ جزو سابقين انقلاب محسوب ميشدند و فقدان ايشان برای همهی کسانی که ايشان را می‌شناختند، به معنای حقیقی کلمه یک ضایعه‌ی بزرگ است. از خداوند متعال ميخواهيم که روح مطهر ايشان را در سایه‌ی الطاف حضرت ابالحسن الرضا ( سلام الله عليه ) قرار بدهد و از رحمت خود و مغفرت خود برخوردار کند.

بحث امروز را از شعار امسال آغاز ميکنم و در ادامه ان شاء الله توضیحاتی را برای شما برادران و خواهران عزيزی که تشریف داريد و برای کسانی که اين صحبتها را بعداً خواهند شنيد عرض خواهم کرد. مايلم بحثی که انجام ميگيرد، یک بحث متقن و منطقی باشد؛ امروز بحثهای شعاری جایگاه زیادی در ذهن مردم ما ندارد؛ مردم ما، جوانان ما، آحاد جامعه‌ی ما فهيمند و به مسائل با چشم منطق و استدلال نگاه ميکنند. آنچه عرض ميکنيم مايلم که برای افکار مردم عزيز ما به صورت یک بحث متقن و منطقی عرضه بشود. علت اينکه [شعار] امسال را هم شعار اقتصادی انتخاب کرديم، ( ۲ ) یک تحليل و یک نگاه به مجموعه‌ی مسائل کشور است. شايد در ذهن بعضی ميگذشت که ترجیح دارد که شعار امسال یک شعار فرهنگی باشد، یا یک شعار اخلاقی باشد لکن با توجه به مجموعه‌ی مسائل کشور به نظر رسيد امسال هم مثل چند سال ديگر قبل از اين، شعار سال را که بايد به صورت گفتمانی در ميان مردم و افکار عمومی کشور رواج پيدا کند، یک شعار اقتصادی قرار بدهيم. اين تحليل را من عرض ميکنم و مايلم جوانان عزيز ما آنچه را می‌شنوند پيش خودشان تجزيه و تحليل کنند و بر روی آن فکر کنند.



در این مقطع زمانی، سیاستهای استکبار و بخصوص و به‌طور خاص سیاستهای آمریکا اقتضا میکند که یک تفکری تزریق بشود در میان ملت ما؛ اول در میان نخبگان جامعه و بعد از آن بتدریج به افکار عمومی منتقل بشود؛ یک تفکر خاصی تزریق بشود به افکار عمومی. آن سیاستی که مورد نظر آنها است این است که وانمود کنند ملت ایران بر سر یک دوراهی قرار دارد و چاره‌ای ندارد جز اینکه یکی از این دو راه را انتخاب کند. آن دوراهی عبارت است از اینکه یا باید با آمریکا کنار بیایند، یا باید به‌طور دائم فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن را تحمل کنند؛ یکی از این دو راه ملت ایران باید انتخاب کند؛ این چیزی است که آنها میخواهند. [البته] کنار آمدن با آمریکا به معنای کنار آمدن با هیچ دولت دیگری نیست. چون دولت آمریکا دارای ثروت، دارای دستگاه‌های تبلیغاتی وسیع، دارای سلاحهای خطرناک و دارای امکانات بسیاری است، کنار آمدن با دولت آمریکا ناگزیر، به معنای قبول تحمیل‌های آن دولت است. طبیعت توافق با آمریکا همین است؛ همه‌جا همین جور است؛ کشورهای دیگر هم که در هر مسئله‌ای با آمریکا توافق میکنند، معنایش این است که از مواضع خودشان به نفع طرف مقابل عقب‌نشینی میکنند بدون اینکه طرف مقابل به نفع آنها یک عقب‌نشینی قابل توجهی انجام بدهد. در همین توافق اخیر هسته‌ای هم اگرچه این توافق را ما تأیید کردیم و برگزارکنندگان این توافق را مورد قبول اعلام کردیم و قبول داریم آنها را، لکن اینجا هم همین جور بود؛ وزیر خارجه‌ی محترم ما در مواردی به بنده گفت که ما [مثلاً] اینجا را یا این خط قرمز را دیگر نتوانستیم حفظ کنیم. معنای این همین است؛ یعنی وقتی طرف مقابل یک دولتی مثل آمریکا است که وسایل تبلیغ دارد، امکانات دارد، پول دارد، دیپلماسی فعال دارد، عوامل گوناگونی در اطراف دنیا دارد، دولتهایی که به آنها فشار می‌آورد در اختیارش هستند، کنار آمدن با او به معنای صرف نظر کردن از برخی از چیزهایی است که انسان بر آنها پای می‌فشارد. این یک دوراهی است که طبق سیاستهای آمریکا که میخواهند در ذهن ملت ما تزریق بکنند، یک دوراهی ناگزیر است؛ یک دوگانه‌ی اجتناب‌ناپذیر است: یا باید در مقابل آمریکا و خواسته‌های او در موارد بسیاری کوتاه بیاییم، یا باید فشارهای آمریکا را، تهدیدهای آمریکا را، ضررهای ناشی از مخالفت با آمریکا را تحمل کنیم. اینها میخواهند این را به صورت یک گفتمانی در بین نخبگان جامعه ترویج کنند و بتدریج آن را در میان مردم و افکار عمومی سرریز کنند. در داخل کشور و خارج کشور، این فکر را دارند ترویج میکنند و به شکلهای گوناگونی، با بیانه‌های مختلفی، در وسایل ارتباط جمعی دنیا دارند گسترش میدهند؛ کسانی را می‌گمارند برای اینکه بتوانند این فکر را در میان ملت ما گسترش بدهند. البته در داخل هم همین‌طور که عرض کردیم، کسانی هستند که این فکر را قبول دارند و قبول کرده‌اند و تلاش میکنند که آن را به دیگران هم بقبولانند.

درست توجه کنید تا من توضیح بدهم؛ من حرف طرف مقابل را بگویم، بعد آنچه را اقتضای حق و حقیقت است بیان کنم. حرف طرف مقابل یعنی همان دستگاه تبلیغاتی و فکرساز و جریان‌ساز، این است که میگوید ایران دارای ظرفیتهای فراوان اقتصادی است و هدف از توافق هسته‌ای این بود که کشور ایران بتواند از این ظرفیتهای استفاده کند؛ خوب، این توافق انجام گرفت لکن این توافق کافی نیست و مسائل دیگری هم هست که در آنها هم بایستی ملت ایران، دولت ایران، مسئولین ایران تصمیم بگیرند و اقدام بکنند؛ مثلاً فرض بفرمایید امروز در منطقه‌ی غرب آسیا - یعنی همین منطقه‌ای که غربی‌ها به آن می‌گویند خاورمیانه - جنجالها و آشفتگی‌های بسیاری هست؛ خوب، این مشکل برای کل منطقه است و اگر میخواهید کشور شما از این مشکل نجات پیدا کند، باید سعی کنید این جنجالها فرو بنشینند. چه کار کنیم؟ با آمریکا همکاری کنیم، همفکری کنیم، جلسه کنیم، بنشینیم، گفتگو کنیم و یک مدلی را طبق میل آمریکایی‌ها یا طبق توافق آمریکایی‌ها انتخاب کنیم؛ یکی دیگر هم این است.

یا ما مشکلات دیگری داریم، اختلافات زیادی با آمریکا داریم، این اختلافات را باید حل کنیم، این اختلافات



بایستی تمام بشود؛ حالا در حلّ این اختلافات، فرض بفرمایید که ملت ایران مجبور باشد از اصول خود صرف نظر کند، از خطّ قرمزهای خود هم صرف نظر کند، بکند؛ طرف مقابل از اصول خود و ارزشهای خود تنازل نمیکند لکن اگر لازم شد، ما باید تنازل کنیم تا مشکلات را برطرف کنیم؛ تا در نتیجه کشور بتواند از ظرفیتهای خود استفاده کند و مثلاً به یک اقتصاد برجسته‌ای مبدل بشود. حرفشان این است. بنابراین در قضیه‌ی هسته‌ای توافق شد و اسم این را گذاشتیم «برجام»؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲ و ۳ و ۴ و الی غیرذلک بایستی به وجود بیاید تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم. این منطقی است که سعی میکنند این منطق را در بین نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند. معنای این حرف چیست؟ معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی‌ای که به حکم اسلام و به حکم برجستگی‌های نظام جمهوری اسلامی پایبند به آنها است، صرف نظر کند؛ از مسئله‌ی فلسطین صرف نظر کند، از حمایت از مقاومت در منطقه صرف نظر کند، از مظلومان منطقه - مثل ملت فلسطین، مثل مردم غزه، مثل مردم یمن، مثل مردم بحرین - پشتیبانی و حمایت سیاسی نکند، و نظام جمهوری اسلامی با تعدیل خواسته‌های خود، خود را به آنچه طرف مقابل یعنی آمریکا به دنبال تحقق آن است، نزدیک بکند. معنای این حرف این است که همچنان که امروز بعضی از کشورهای منطقه و دولتهای منطقه، علی‌رغم حکم اسلام و علی‌رغم خواست ملت‌هایشان با رژیم صهیونیستی کنار آمده‌اند و مسئله‌ی فلسطین را تحت الشعاع مسائل دیگر قرار داده‌اند، جمهوری اسلامی هم به همین ترتیب عمل کند؛ معنایش این است که همچنان که امروز بعضی از دولتهای عربی با کمال وقاحت، دست دوستی به سمت دشمن صهیونیستی دراز میکنند، جمهوری اسلامی هم با دشمن صهیونیستی کنار بیاید و آشتی کند.

البته قضیه به اینجاها ختم نمیشود؛ معنای آنچه در آن تحلیل سیاسی دشمن ادعا میشود، این است که اگر میل آمریکا است، جمهوری اسلامی حتی از ابزارهای دفاعی خود هم صرف نظر کند. می‌بینید که بر روی مسئله‌ی موشکها چه جنجالی در دنیا به راه انداخته‌اند که چرا جمهوری اسلامی موشک دارد، چرا موشک دوربرد دارد، چرا موشکهای جمهوری اسلامی هدف را دقیق میزنند و هدف قرار میدهند، چرا آزمایش کردید، چرا تمرین نظامی میکنید، و چرا و چرا. حالا آمریکایی‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس که چند هزار کیلومتر با کشور آنها فاصله دارد، هر چند وقت یک بار با یکی از کشورهای منطقه رزمایش به راه می‌اندازند - درحالی که آنها در اینجا هیچ مسئولیتی ندارند - [اما] جمهوری اسلامی که در خانه‌ی خود، در محیط خود و در حریم امنیت خود رزمایش میکند، جنجال اینها بلند میشود که چرا رزمایش کردید، چرا اقدام کردید، چرا نیروی دریایی شما یا نیروی هوایی شما این اقدامها را کردند. معنای آن تحلیل دشمن این است که از همه‌ی اینها بایستی صرف نظر بکنیم. قضیه از این هم بالاتر است؛ تدریجاً موضوع را به این خواهند کشاند که اصلاً چرا نیروی قدس تشکیل شده است، چرا سپاه تشکیل شده، چرا سیاستهای داخلی دشمن، درحالی که میتواند ایستادگی کنید - که بعداً عرض خواهم کرد - عقب‌نشینی کردید، دشمن جلو می‌آید - دشمن متوقف نمیشود - و کم‌کم کار را به اینجا میرسانند که اینکه شما می‌گویید دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و قوه‌ی قضائیه باید برطبق احکام اسلام و شریعت اسلامی باشد، اینها برخلاف آزادی است و لیبرالیسم اینها را قبول ندارد؛ کم‌کم به اینجاها میرسد. اگر عقب‌نشینی کردیم، عقب‌نشینی به این نقطه‌ها منتهی خواهد شد که [بگویند] شورای نگهبان چه نقشی در جامعه دارد و چرا باید شورای نگهبان به خاطر مخالفت با شرع قوانین را بردارد؟ حرف اینجا است. این همان چیزی است که بنده بارها عرض کرده‌ام که این، تغییر سیرت جمهوری اسلامی است. ممکن است صورت جمهوری اسلامی محفوظ بماند اما از محتوای خود بکلی تهی بشود؛ دشمن این را میخواهد. بنابر این تحلیل دشمن خواسته و بنابر این تحلیلی که آنها دارند در اذهان نخبگان و افکار عمومی ملت



تزریق میکنند، اگر جمهوری اسلامی و ملت ایران می‌خواهد از شر آمریکا راحت بشود، باید از محتوای جمهوری اسلامی دست بردارد، از اسلام دست بردارد، از مفاهیم اسلامی دست بردارد، از امنیت خود دست بردارد.

آنچه در این تحلیل مفقود است و نادیده گرفته شده است، چند مطلب است که من به یکی از آنها اشاره می‌کنم و آن این است که در همین توافقی هم که ما با آمریکایی‌ها در قضیه‌ی پنج بعلاوه‌ی یک و مسئله‌ی هسته‌ای کردیم، آمریکایی‌ها به آنچه وعده داده بودند عمل نکردند و کاری را که باید میکردند انجام ندادند. بله، به تعبیر وزیر خارجه‌ی محترم ما، روی کاغذ کارهایی را انجام دادند اما از راه‌های انحرافی متعدّد، جلوی تحقق مقاصد جمهوری اسلامی را گرفتند. شما نگاه کنید امروز در سرتاسر کشورهای غربی و کسانی که تحت تأثیر آنها هستند، همچنان معاملات بانکی ما دچار مشکل است، بازگرداندن ثروتهای ما در بانک‌های آنها دچار مشکل است، معاملات گوناگون تجاری‌ای که احتیاج به دخالت بانک‌ها دارد دچار مشکل است؛ وقتی دنبال می‌کنیم، تحقیق می‌کنیم و می‌گوییم چرا این جور است، معلوم میشود از آمریکایی‌ها می‌ترسند. آمریکایی‌ها گفته‌اند که ما تحریم‌ها را برمی‌داریم و روی کاغذ هم برداشتند اما از طرق دیگر جوری عمل میکنند که اثر رفع تحریم‌ها مطلقاً به وجود نیاید و تحقق پیدا نکند. بنابراین، کسانی که امید می‌بندند به اینکه بنشینیم با آمریکا در فلان مسئله مذاکره کنیم و به یک نقطه‌ی توافقی برسیم - یعنی ما یک تعهدی بکنیم، طرف مقابل هم یک تعهدی بکند - از این غفلت میکنند که ما ناگزیر باید به همه‌ی تعهدهای خود عمل کنیم [اما] طرف مقابل با طرق مختلف، با شیوه‌های مختلف، با خدعه، با تقلب سر باز میزند و به تعهدهایی که کرده است عمل نمی‌کند. این چیزی است که ما امروز در مقابل چشم خودمان داریم می‌بینیم؛ یعنی خسارت محض.

اما مسئله از این هم بالاتر است. لازم است من به جوانهای عزیز که رژیم طاغوت را درک نکرده‌اند و دوران طاغوت را ندیده‌اند و امیدانند که چه اتفاقی با پیروزی انقلاب در این کشور افتاد، چند جمله‌ای را عرض بکنم. ببینید؛ در این منطقه‌ای که ما زندگی می‌کنیم - منطقه‌ی غرب آسیا - کشور عزیز شما ایران، گل منطقه است؛ از لحاظ جایگاه راهبردی و به تعبیر رایج موقعیت استراتژیکی، یک کشور بی‌نظیر است؛ از لحاظ منابع فراوان نفت و گاز در همه‌ی این منطقه و با یک نگاه از همه‌ی دنیا امتیاز دارد؛ غیر از نفت و گاز، منابع فراوان دیگری هم هست. کشوری است بزرگ، با جمعیتی مستعد و مردمی با استعداد، با تاریخی غنی. اینجا گل منطقه است؛ این گل منطقه یک روزی یکجا و به‌طور کامل در قبضه‌ی آمریکا بوده است و هر کاری آمریکایی‌ها می‌خواستند نسبت به این کشور و در این کشور انجام بدهند میکردند؛ غارت میکردند، ثروتهایش را می‌بردند؛ همه‌ی کارهایی که یک دولت استعمارگر و یک دولت مستکبر با یک کشور ضعیف انجام میدهد، اینها در این کشور انجام میدادند و اینجا را در قبضه‌ی خودشان و در پنجه‌ی اقتدار خودشان داشتند، انقلاب آمده است این کشور را از پنجه‌ی آنها بیرون کشیده، [لذا] کینه‌ی انقلاب از دل سیاست آمریکا خارج نمیشود. آن وقتی دشمنی اینها تمام میشود که بتوانند همان سلطه را بار دیگر در این کشور تجدید کنند؛ هدف این است و دنبال این هستند. البته سیاستمدارند، دیپلماتند، کار سیاسی را بلدند و میدانند هر هدفی و مقصودی یک راهی دارد و باید بتدریج حرکت کرد و از راهش وارد شد؛ دارند این کار را میکنند. ما باید چشممان باز باشد، ما باید حواسمان جمع باشد.

جمهوری اسلامی نه فقط ایران را از دست اینها خارج کرد بلکه با روحیه‌ی مقاومتی که نشان داد و دلیری‌ای که نشان داد - که حالا بعد عرض خواهم کرد - موجب تشویق کشورهای دیگر هم شد. امروز شما ببینید در کشورهای متعدّدی در این منطقه و حتی فراتر از این منطقه «مرگ بر آمریکا» می‌گویند، پرچم آمریکا را آتش می‌زنند. ملت ایران نشان



داد که میتواند مقاومت بکند، ملت‌های دیگر [هم] یاد گرفتند و سررشته از دست آمریکا خارج شده است. آمریکایی‌ها اعلان کردند که میخواهند خاورمیانه‌ی بزرگ درست کنند - یک وقت گفتند خاورمیانه‌ی نوین، یک وقت گفتند خاورمیانه‌ی بزرگ - مقصود این بود که در این منطقه‌ی غرب آسیا و در قلب کشورهای اسلامی، دولت جعلی رژیم صهیونیستی را بر همه‌ی امور این منطقه از لحاظ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مسلط کنند؛ هدفشان این بود. الان شما نگاه کنید ببینید همانهایی که شعار خاورمیانه‌ی بزرگ میدادند، در قضیه‌ی سوریه درمانده‌اند، در قضیه‌ی یمن درمانده‌اند، در قضیه‌ی عراق درمانده‌اند، در قضیه‌ی فلسطین درمانده‌اند و اینها همه را از چشم ایران می‌بینند، از چشم جمهوری اسلامی می‌بینند. دشمنی آنها با جمهوری اسلامی این جوری است؛ اختلاف آنها با جمهوری اسلامی سر یک ذره و دودزه نیست؛ مسئله، مسئله‌ی اساسی است؛ دارند حرکت میکنند بیایند به این سمت که بلکه بتوانند آن سلطه‌ی قدیمی خودشان را برقرار کنند.

جوانهای عزیز ما رژیم طاغوت را ندیده‌اند؛ من به شما جوانهای عزیز عرض بکنم که در کشور ما، در طول این حدود پنجاه یا شصت سال - یعنی در دوره‌ی حکومت پهلوی و مقداری قبل از آن - اول انگلیس‌ها، بعد هم آمریکایی‌ها زمام امور را در دست داشتند و هر کاری میخواستند میکردند؛ مثلاً حکومت پهلوی را سر کار آوردند؛ رضاخان را سر کار آوردند و بعد که به جهتی از او دلخور شدند، او را بردند، محمدرضا را آوردند؛ یعنی در یک کشوری به این بزرگی و با این عظمت، در قبال این ملت، آمریکایی‌ها یا انگلیسی‌ها براحتی رئیس این کشور را به میل خودشان می‌برند، یکی را می‌آورند به جای او، و بین خودشان؛ وضع آنها در ایران این جوری بود. خوب، چه جوری توانسته بودند این تسلط را پیدا کنند؟ در اینجا سنگرهایی به وجود آورده بودند که اول رژیم انگلیس، بعد رژیم آمریکا در سالهای بعد یا دهه‌های بعد، از این سنگرها استفاده میکردند برای دوام سلطه‌ی خودشان بر این کشور. انقلاب آمد و به دست جوانهای خودش این سنگرها را تخریب کرد، منهدم کرد و به جای آن، سنگرهایی برای حفاظت از انقلاب و برای حفاظت از جمهوری اسلامی و منافع ملی به وجود آورد. اینها میخواهند بیایند آن سنگرهای تخریب‌شده‌ی قبلی را دوباره ترمیم کنند و این سنگرهایی را که به دست انقلاب و انقلابیون و جوانها به وجود آمده است از بین ببرند؛ هدف این است.

حالا من چندتا از این سنگرها را برای شما می‌شمرم. مهم‌ترین سنگر رژیم‌های مستکبر - یعنی اول انگلیس، بعد آمریکا - در کشور ما عبارت بود از خود رژیم دست‌نشانده‌ی طاغوت. رژیم دست‌نشانده‌ی طاغوت، سنگر اینها بود؛ به وسیله‌ی او بود که اینها هر کاری میخواستند در این کشور میکردند؛ هر فعالیت اقتصادی، هر فعالیت فرهنگی، هر فعالیت سیاسی، هر جابه‌جایی، هر موضع‌گیری؛ هر جوری که مایل بودند، این کشور را و دولت این کشور را به این طرف و آن طرف میکشاندند؛ یعنی خود رژیم طاغوت مهم‌ترین سنگر آمریکا و انگلیس در این کشور بوده است. این یک سنگر. خوب، انقلاب آمد، این سنگر را نابود کرد، از بین برد و ریشه‌کن کرد؛ حکومت پادشاهی را در کشور ریشه‌کن کرد و به جای حکومت پادشاهی و حاکمیت شخصی، حاکمیت مردمی را به وجود آورد. یک روزی بود در این کشور که میگفتند آقا! مملکت صاحب دارد؛ صاحب مملکت کیست؟ اعلیحضرت؛ این بود. این را مکرر بر زبانها جاری میکردند که آقا، مملکت صاحب دارد؛ کیست صاحب مملکت؟ شاه صاحب مملکت بود، یعنی یک عنصر فاسد، نالایق، وابسته و غالباً تهی از غیرت ملی، صاحب مملکت بود. خوب، جمهوری اسلامی آمد این صاحب غاصب دروغین را کنار زد، مملکت را داد دست صاحبان اصلی‌اش که ملتند؛ انتخابات میکنند، حضور پیدا میکنند، میخواهند، اثبات میکنند، نفی میکنند؛ این اولین سنگر دشمن بود که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی این سنگر را درهم ریخت.

ولی تنها این نبود، سنگرهای دیگری هم بود؛ عوامل روانی و عوامل عینی، سنگرهایی بودند که من دو سه موردش

را برای شما می‌شمرم. یکی ترس بود، سنگر ترس؛ ترس از قدرتها. در کشور کاری کرده بودند که ترس از قدرت آمریکا بر همه‌ی دلها حاکم بود؛ عرض کردیم که در این دهه‌های آخر از آمریکا، قبلش هم ترس از انگلیس؛ هر حادثه‌ای در کشور اتفاق می‌افتاد می‌گفتند کار انگلیس‌ها است؛ یعنی انگلیس‌ها را قدرت مطلق میدانستند. این ترس، مخصوص مردم نبود؛ خود سردمداران رژیم هم می‌ترسیدند از آمریکا. این خاطراتی که عوامل رژیم نوشته‌اند و بعدها - بعد از انقلاب - این خاطرات منتشر شده است، نشان می‌دهد که در مواردی خود محمدرضا و عوامل نزدیک به او از آمریکایی‌ها عصبانی بودند به خاطر تحقیری که می‌کردند، به خاطر بی‌اعتنایی‌ای که می‌کردند، اما چاره‌ای نداشتند و مجبور بودند انقیاد (۳) بکنند؛ مجبور بودند از ترس اطاعت کنند؛ می‌ترسیدند. انقلاب اسلامی آمد و این سنگر ترس را منهدم کرد. امروز در جمهوری اسلامی یک عنصر آگاه مطلع متکی به ارزشهای دینی را شما پیدا نمی‌کنید که از آمریکا بترسد؛ ملت ترس را دور انداخت. ملت نه فقط ترس از آمریکا را بلکه ترس از همه‌ی جبهه‌ی استکبار را دور ریخت. در دوران جنگ تحمیلی که هشت سال به طول انجامید - که باز متأسفانه جوانهای ما آن دوران طلایی را درک نکرده‌اند، آن دوران نورانی را درک نکرده‌اند - آمریکا به صدام کمک می‌کرد، ناتو به صدام کمک می‌کرد، شوروی آن روز به صدام کمک می‌کرد، ارتجاع عرب با همه‌ی بی‌لیاقتی و ضعفی که داشت، به صدام کمک می‌کرد؛ همه کمک می‌کردند؛ یعنی شرق و غرب یک جبهه‌ی واحدی شده بودند به نفع صدام و علیه جمهوری اسلامی؛ جمهوری اسلامی خم به ابرو نیاورد، ایستاد و به توفیق الهی بر همه‌ی آنها هم غالب شد، بر همه‌ی آنها پیروز شد؛ بعد از هشت سال جنگ نتوانستند یک وجب از خاک ایران را از ایران جدا کنند. ترس را این جور از بین بردند. بله، من عرض کردم که امروز انسانهای خویشتن‌دار، انسانهای آگاه، انسانهای متکی به ارزشهای اسلامی از آمریکا نمی‌ترسند [اما] چرا، امروز هم ممکن است بعضی‌ها بترسند اما این ترس، غیر عقلانی است؛ اگر ترس محمدرضا از آمریکا عقلانی بود، ترس اینها غیر عقلانی است؛ برای خاطر اینکه آنها پشتیبانی مثل مردم نداشتند و امروز جمهوری اسلامی پشتیبانی مثل این ملت بزرگ دارد.

یکی از سنگرهای دشمن برای تسلط بر کشور ما، عبارت بود از تزریق بی‌اعتقادی به خود، بی‌اعتمادی به خود، نداشتن اعتماد به نفس ملی؛ در مقابل چشمشان زرق و برق کشورهای غربی را مشاهده می‌کردند، پیشرفتهای علمی و پیشرفتهای فناوری و زرق و برق تمدنی مادی آنها را میدیدند و در [کشور] خودشان اینها نبود، در کشور این چیزها نبود، عقب‌ماندگی بود، لذا احساس بی‌اعتمادی به خود می‌کردند، احساس ناباوری به خود می‌کردند. آن روز در دوران پهلوی، یکی از ارکان دولت گفت که ایرانی باید برود لوله‌نگ بسازد! شماها نمیدانید لوله‌نگ چیست؛ لوله‌نگ آفتابه‌ی گلی [است]، آن هم نه آفتابه‌ی از جنس فلز. آن قدیم قدیم معمول بود که از جنس گل آفتابه درست می‌کردند. میگفت ایرانی لیاقتش همین است که برود لوله‌نگ بسازد؛ ایرانی را چه به اختراعات! آن روز این جوری میگفتند. یک نفر دیگر از برجستگان آن دوران میگفت که ایرانی اگر بخواهد پیش برود، بایستی از فرق سر تا پا بشود غربی و اروپایی؛ باید همه چیز خودش را شبیه آنها بکند، شاید بتواند جلو برود؛ یعنی به خودشان باور نداشتند. خب، انقلاب آمد این ناباوری را بکلی تبدیل کرد به باور به خود، اعتماد به نفس ملی؛ امروز جوان ایرانی میگوید ما میتوانیم. در بسیاری از موارد در پیشرفتهای علمی - غیر از آنچه حالا امروز بحمدالله در دسترس قرار گرفته است و پیشرفتهایی که تحقق پیدا کرده است - جوانهای ما گاهی اوقات یک فکرهای نویی را مطرح میکنند که دستگاه‌های مسئول توانایی ندارند اینها را جمع و جور کنند؛ جوان ایرانی اعتماد به نفس دارد. وقتی باور به خود نبود، پیشرفت هم نیست؛ وقتی باور به خود بود، شعار «ما میتوانیم» بود، توانایی هم می‌آید؛ کشور میشود توانا، ملت میشود توانا. امروز ما این را داریم مشاهده میکنیم.



پنجاه سال در این کشور در دوران طاغوت، قبل از انقلاب، دانشگاه وجود داشت؛ در این دانشگاه، هم اساتید متعهد و خوبی بودند، هم دانشجویان با استعدادی بودند - حالا تعداد نسبت به امروز کم بود؛ از لحاظ نسبی خیلی کمتر از امروز [بود] لکن همانهایی که بودند، به هر حال جوانهای ایرانی بودند دیگر، جوانهای با استعداد بودند - [ولی] یک حرکت علمی، یک پدیده‌ی نو علمی در تمام طول این پنجاه سال در ایران وجود ندارد. چرا؟ چون باور نمی‌کردند که بتوانند، اطمینان نداشتند به خودشان؛ این بی‌اطمینانی را تزریق کرده بودند در اذهان ملت. امروز، ما هر روزی در کشور یک نوآوری داریم؛ نوآوری علمی، نوآوری فناوری. دشمنان ما وقتی می‌بینند این نوآوری‌ها را، عصبانی میشوند. امروز کشور ما با وجود تحریم در رشته‌های متعددی از دانشهای پیشرفته، جزو ده کشور اول دنیا است. حالا آنچه جلوی چشم مردم است، ابزارهای نظامی و همین وسایل جنگی‌ای است که شما ملاحظه میکنید در اختیار سپاه و ارتش و دیگران هست. پیشرفتهایی که اینها در زمینه‌های گوناگون کرده‌اند، در زمینه‌ی نانو و در همین زمینه‌ی هسته‌ای، به خاطر باور به خود است. یکی از سنگرهای دشمن در ایران، ناباوری ملت به خود بود، و یکی از سنگرهای بزرگ پیروزی ملت و جوانان ملت، باور به خود و روحیه‌ی «ما میتوانیم» است. این هم یکی از سنگرهای دشمن بود.

یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست بود. به همه باورانده بودند که دین باید در محیط سیاست، در محیط زندگی و در نظام اجتماعی دخالت نکند؛ این را باورانده بودند. حالا آنهایی که با دین سروکار نداشتند که به جای خود، حتی متدینین و حتی بعضی از علمای دین باور نمی‌کردند که اسلام بتواند در مسائل سیاسی دخالت کند؛ این در حالی است که اصل تولد اسلام در اول، با رویکرد سیاسی بود. پیغمبر اکرم اولین کاری که در مدینه کرد، حکومت تشکیل داد، اما این باور را در ذهنها گنجانده بودند و از این سنگر علیه نظام و علیه کشور و علیه مردم فعالیت میکردند. جمهوری اسلامی آمد و این سنگر را هم منهدم کرد و نابود کرد. امروز درباره‌ی مسائل کشور از دیدگاه اسلامی و قرآنی، جوانهای ما و دانشجویهای ما در دانشگاه‌های ما [هم] دارند کار میکنند و تلاش میکنند، چه برسد به علما و حوزه‌های علمیه و مانند اینها.

خب، من که میگویم «دشمن»، مقصودم دولت آمریکا است؛ تعارف هم نمیکنیم. البته آنها میگویند که ما دشمن شما نیستیم، ما دوست [شما هستیم]. پیام نوروزی به مردم ما داده‌اند و برای جوانهای ما دلسوزی کرده‌اند؛ یا در کاخ سفید سفره‌ی هفت‌سین پهن میکنند! خب اینها بچه‌گول‌زنی است؛ کسی اینها را باور نمیکند. از آن طرف تحریمها را حفظ میکنند، از آن طرف وزارت خزانه‌داری آمریکا با طرقي که خودشان دارند و خودشان اقرار کرده‌اند، جوری عمل میکند که شرکتهای بزرگ، بنگاه‌های بزرگ و بانک‌های بزرگ جرئت نکنند نزدیک بیایند و با جمهوری اسلامی معامله کنند؛ از آن طرف این کارها را میکنند - تحریم میکنند و تهدید میکنند - که دشمنی محض است، از آن طرف هم در کاخ سفید سفره‌ی هفت‌سین پهن میکنند یا در پیام عید نوروز میگویند ما برای جوانهای ایرانی دنبال اشتغال هستیم! خب، کسی اینها را باور نمیکند. اینها ملت ما را هنوز نشناخته‌اند؛ ملت ایران را نشناخته‌اند. ملت ایران ملت فهیمی است، آگاه است، دشمنان خودش را می‌شناسد، شیوه‌های دشمنی را هم می‌شناسد. بله، ما با مردم آمریکا مشکلی نداریم؛ ما با هیچ ملتی و با هیچ آحاد مردمی مشکل نداریم؛ ما با سیاستها کار داریم، با سیاستمدارها کار داریم؛ آنها دشمن هستند.

من خلاصه کنم مطلب را که اساس آنچه می‌خواستیم عرض بکنیم از دست نرود. واقعیتهایی وجود دارد: یک واقعیت عبارت است از ظرفیتهای فراوان و سرمایه‌های فراوانی که در کشور ما وجود دارد؛ هم سرمایه‌های طبیعی داریم، هم



سرمایه‌های انسانی داریم، هم فرصتهای بین‌المللی داریم. امروز کشور ما به خاطر این سرمایه‌ها ظرفیت پیشرفت فوق‌العاده‌ای را در درون خود دارد. این یک واقعیت است. امروز جمهوری اسلامی به یک قدرت اثرگذار در سطح منطقه و در مواردی در سطح جهان تبدیل شده است؛ این یک واقعیتی است که وجود دارد. قدر خودمان را بدانیم، ارزش و اهمیت خودمان را بدانیم، عظمت این ملت را بدانیم.

دوم [اینکه] آمریکا به دلایل واضحی با ما دشمن است؛ همین‌طور که عرض کردیم، مرادمان سیاستمداران آمریکا و سیاستهای آمریکا است. در قضیه‌ی برجام بدعهدی کردند و به تحریمهای دیگری ما را تهدید کردند. همین‌طور که گفتم، وزیر خزانه‌داری آمریکا بشدت شب‌وروز مشغول کار است برای اینکه نگذارند که جمهوری اسلامی از نتایج برجام بهره‌مند بشود. خب، اینها دشمنی است. مرتباً تهدید میکنند و مرتباً به تحریمهای بیشتر تهدید میکنند. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم چند ماه دیگر -هفت هشت ماه دیگر- شروع خواهد شد و تا ۹ ماه دیگر این دولت فعلی آمریکا عوض خواهد شد و هیچ تضمینی وجود ندارد که این دولتی که بعداً به وجود خواهد آمد، همین تعهدات اندکی را هم که این دولت [فعلی] کرده است عمل بکند. الان نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا در سخنرانی‌های انتخاباتی‌شان مسابقه گذاشته‌اند در بدگویی به ایران؛ خب این دشمنی است دیگر؛ دشمنی که شاخ‌و‌دم ندارد. وقتی می‌گوییم آمریکا دشمن است، یک عده‌ای منزعج (۴) میشوند که چرا می‌گویید دشمن؟ دشمن است؛ اینها دشمنی است. این هم یک واقعیت است. (۵) توجه کنید، فراموش نکنید که ما گفته‌ایم ملت و دولت باید همدل و هم‌زبان باشند؛ این را یادتان نرود. همه باید کار کنند و به دولت باید کمک کنند. اگر راهنمایی‌ای هم دارند، راهنمایی را به دولت بکنند. باید به دولت کمک کنند.

واقعیت سوم این است که ابزارهای دشمنی این دشمن بظاهر مقتدر نامحدود نیست؛ چند ابزار اساسی دارد که اینها ابزارهای فعال او است: یکی تبلیغات است -ایران‌هراسی-، یکی نفوذ است، یکی هم تحریم است. من درباره‌ی نفوذ، در این چند ماه اخیر مکرراً صحبت کرده‌ام، تکرار نمی‌کنم؛ درباره‌ی تبلیغات هم بحث زیاد است. می‌خواهم راجع به تحریم صحبت کنم.

یکی از سه ابزار مؤثر دشمن عبارت است از تحریم. دشمن احساس کرده است که کشور ما و ملت ما از تحریم ضربه می‌بیند؛ متأسفانه خود ما هم این برداشت را در او تقویت کردیم. یک جاهایی و در یک برهه‌ای دائم تحریم را بزرگ کردیم که آقا تحریم است، تحریم است، باید تحریم را برداریم، اگر تحریم باشد این جور به ما ضربه می‌خورد و مانند اینها؛ از آن طرف هم برداشتن تحریمها را باز تقویت کردیم، بزرگ کردیم، بزرگنمایی کردیم که اگر تحریمها برداشته بشود این اتفاق خواهد افتاد، آن اتفاق خواهد افتاد؛ اتفاقاتی که نیفتاد و اگر همین جور هم پیش برویم نخواهد افتاد. لکن دشمن احساس کرده است که با ابزار تحریم میتواند بر ملت ایران فشار بیاورد؛ دشمن این را احساس کرده است. پس آنچه در مقابل ما امروز وجود دارد عمدتاً عبارت است از تحریم.

ما برای اینکه با تحریم مقابله کنیم چه کار باید بکنیم؟ اول صحبت عرض کردم که یک دوراهی‌ای را دشمن نشان میدهد به ما؛ می‌گوید یا بیایید تسلیم آمریکا بشوید و هر چه او می‌گوید گوش کنید، یا فشار و تحریم ادامه پیدا میکند؛ این یک دوراهی است که گفتیم غلط و دروغ است، اما یک دوراهی دیگری وجود دارد: یا بایستی مشکلات تحریم را تحمل کنیم یا ایستادگی کنیم به وسیله‌ی اقتصاد مقاومتی. (۶) خیلی خب، آمادگی شما خوب است، منتها برای اقتصاد مقاومتی، صرف آمادگی کافی نیست؛ ما گفتیم «اقدام و عمل». البته دولت محترم در زمینه‌ی





اقتصاد مقاومتی کارهایی کرده‌اند؛ ما گفتیم یک ستاد فرماندهی تشکیل بدهید برای اقتصاد مقاومتی، تشکیل دادند و معاون اول رئیس جمهور محترم را در رأس آن گذاشتند؛ کارهایی هم کردند، گزارشش را هم به من دادند که من امروز در پیام اول سال به ملت عزیزمان این را گفتم؛ منتها اینها کارهای مقدماتی است. به من گزارش داده‌اند که بر اثر فعالیتهایی که انجام گرفته است، تراز بازرگانی مثبت شده یعنی صادرات غیر نفتی مان از وارداتمان بیشتر است؛ خوب، این خبر بسیار خوبی است؛ یا اینکه مثلاً فرض بفرمایید واردات ما از سال گذشته کمتر شده است؛ اینها خبرهای خوبی است، منتها اینها کفایت نمیکند و کار با اینها تمام نمیشود؛ کارهای اساسی باید انجام بگیرد. من چند کار را اینجا ذکر کرده‌ام که این کارها باید در زمینه‌ی «اقدام و عمل» انجام بگیرد.

اول مسئولین محترم دولتی باید فعالیتهای و زنجیره‌های اقتصادی مزیت‌دار کشور را شناسایی کنند و بر آنها متمرکز بشوند؛ بعضی از فعالیتهای اقتصادی در کشور اولویت دارد، اهمیّت دارد، مثل مادر میماند و از آن، بابهای متعدّد اقتصادی و تولیدی گشوده میشود؛ روی آنها بایست تمرکز کنند؛ آنها را باید شناسایی کنند و نقشه‌ی راه را مشخص کنند و تکلیف همه را معلوم بکنند.

دومین مسئله در این «اقدام و عمل» ای که ما گفتیم باید مورد توجه قرار بگیرد، زنده کردن تولید داخلی است. آن طوری که به من گزارش کرده‌اند، امروز حدود شصت درصد از امکانات تولید ما معطل است، تعطیل است؛ بعضی‌ها به کمتر از ظرفیت کار میکنند، بعضی‌ها کار نمیکند؛ بایستی ما تولید را زنده کنیم، تولید را احیاء کنیم. [البته این]، راه دارد؛ این راه را خیلی از اقتصاددان‌های متعهد بلدند. من به مسئولین محترم دولتی مکرّر گفته‌ام این منتقدینی را که هستند بخواهید، حرفهایشان را بشنوید؛ گاهی پیشنهادهای خوبی دارند؛ میتوان تولید را احیاء کرد و در کشور به حرکت درآورد.

کار سوم اینکه ما بالاخره تجارت خارجی داریم، واردات داریم، به یک چیزهایی احتیاج داریم که از خارج وارد کنیم، مجبوریم اینها را بخریم، اشکالی هم ندارد، لکن توجه کنیم که این خریدهای ما، قدرت تولید داخلی ما را تضعیف نکند. فرض بفرمایید ما میخواهیم مثلاً هواپیما وارد بکنیم یا خریداری بکنیم؛ به ما گفته میشود - خود مسئولین دولتی میگویند - که اگر چنانچه فلان درصد از این قیمت را ما در صنایع داخلی هواپیما سرمایه‌گذاری کنیم، بیشتر از آنکه از خارج بخریم استفاده خواهیم کرد و تولید داخلی هم رشد پیدا میکند. اینکه ما همه چیز را از خارج وارد کنیم و نگاه نکنیم که این خرید ما، این واردات ما چه بلایی سر تولید داخلی می‌آورد خطا است؛ پس بنابراین در خریدها کاری کنیم که تولید داخلی تضعیف نشود.

چهارم؛ ما پولهایی داریم در خارج از کشور؛ [مثلاً] نفت فروخته‌ایم، پولش را به ما نداده‌اند. در قضیه‌ی برجام بنا بر این شد که این پولها برگردد - البته اکثرش برنگشته، اغلبش برنگشته و دچار مشکل است؛ دست آمریکایی‌ها را انسان مشاهده میکند پشت این [قضیه]؛ البته انگیزه‌های دیگری هم وجود دارد، لکن بدجنسی بعضی از دستگاه‌های آمریکایی موجب شده است که این پولها برنگردد؛ لکن بالاخره برخواهد گشت - وقتی که این پولهای موجود ما در خارج که حالا هر چند ده میلیاردی که هست برگشت، در مصارفی به کار نرود که این پول هدر بشود. این پولی است که وارد کشور میشود، کشور نیاز دارد و در درجه‌ی اول مثلاً تولید است؛ مواظب باشند این پولی که وارد میشود، هدر نرود، از بین نرود، صرف خریدهای بی‌مورد، صرف کارهای بی‌جا، صرف اسرافها نشود؛ یعنی مدیریت منابع مالی‌ای که از بانک‌ها و مراکز خارجی به کشور وارد میشود.



مسئله پنجم؛ بخشهایی در اقتصاد ما وجود دارد که مهم و دارای اهمیت است؛ مثلاً بخش نفت و گاز یا بخش تولید موتور که برای خودرو، برای هواپیما، برای قطار، برای کشتی مورد استفاده است، این بخشهای حساس و مهم، دانش بنیان بشود. اینکه ما میگوییم اقتصاد دانش بنیان [این است]. جوانهای ما، دانشمندان ما نشان داده اند که میتوانند نوآوری کنند، میتوانند ما را از آن سطحی که در فناوری داریم بالاتر ببرند. خب، این کار کوچکی است که موشک برد بلند را جوری تنظیم کنند که در دوهزار کیلومتری با انحراف دو متر یا پنج متر به هدف بخورد؟ خب آن مغزی که میتواند این کار را بکند، در موارد گوناگون دیگر هم میتواند؛ مثلاً فرض کنید که سطح موتور خودرو را با یک پیشرفتی بالا ببرد که فرض کنیم مصرفش کم بشود، یا موتور قطار را به فلان شکل به وجود بیاورد؛ میتوانند. همین الان در کشور ما بنگاههای اقتصادی و تولیدی ای وجود دارند که کارهایی که آنها انجام میدهند و تولید میکنند، یا از مشابه خارجی اش بهتر است یا برابر آنها است؛ همین الان داریم؛ خب اینها را باید تقویت کرد. پس بنابراین دانش بنیان شدن بخشهای مهم اقتصاد داخلی، یکی از کارهایی است که در اقتصاد مقاومتی شرط است و بایستی انجام بگیرد.

ششم؛ ما در گذشته روی بعضی از بخشها سرمایه گذاری کرده ایم؛ از آنها بهره برداری بشود و استفاده بشود. ما در زمینه نیروگاه سازی در کشور سرمایه گذاری خوبی کردیم؛ در زمینه پتروشیمی سرمایه گذاری خوبی کردیم. امروز کشور به نیروگاه احتیاج دارد، کشورهای دیگر هم به نیروگاه ارزانی که ما میسازیم احتیاج دارند. ما دیگر نرویم از بیرون نیروگاه بخریم وارد کنیم، یا افرادی بیاوریم برای ما نیروگاه درست کنند. این قسمتهایی که سرمایه گذاری شده است، برایش تلاش شده است و زحمت کشیده شده است، احیاء بشود و از آنها استفاده بشود.

مطلب هفتم؛ در همه معاملات خارجی ای که ما انجام میدهیم، انتقال فناوری را شرط کنیم. البته برادران ما در دولت به ما گفتند که ما این کار را کردیم و میکنیم؛ من تأکید میکنم و تکرار میکنم برای اینکه غفلت نشود. فرض کنید [اگر] یک وسیله ای را یا یک شیء تولیدی جدیدی را میخواهند بخرند، تولید شده را نخرند، [بلکه] آن شیء را با فناوری مخصوص خودش تهیه کنند و بیاورند؛ فناوری را داخل کشور کنند. در قراردادها این را باید بشدت مورد توجه قرار بدهند.

مسئله هشتم؛ با فساد مبارزه ای جدی بشود، با ویژه خواری مبارزه ای جدی بشود، با قاچاق مبارزه ای جدی بشود؛ اینها دارد به اقتصاد کشور لطمه میزند و ضررش را مردم میبرند. اگر ما در مقابل آن مجموعه ای که فرض بفرمایید با زدوبستهایی در زمینه مسائل اقتصادی ویژه خواری میکنند، خودشان را از امتیازات ویژه برخوردار میکنند و یا دچار فساد پولی و مالی و اقتصادی میشوند، سهل انگاری کنیم، قطعاً کشور ضرر خواهد کرد؛ نباید سهل انگاری بشود. البته در مقام بیان و در روزنامه ها و جنجال و بخصوص با جهت گیری های سیاسی، حرفهای قشنگ خوبی زده میشود اما اینها فایده ای ندارد. حالا یک مجرم اقتصادی را مثلاً فرض کنیم دستگیر کردند، روزنامه ها درباره اش بنویسند و عکس و تفصیلات و کارهایی مانند اینها را با اهداف جناحی و سیاسی بکنند، اینها فایده ای ندارد؛ دو صد گفته چون نیم کردار نیست. باید جلوی آن فساد را که امروز ممکن است پیش بیاید بگیرند و مانع فساد بشوند. قاچاق همین جور است؛ مانع قاچاق [بشوند]. باید با قاچاق، به معنای واقعی کلمه مبارزه کنند.

مطلب بعدی بهره وری از انرژی [است]. من یک وقتی هم اینجا در یکی از همین سخنرانی های اول سال، چند سال قبل از این، این را گفتم (۷) که ادعا میشود و گفته میشود که اگر ما بتوانیم بهره وری انرژی را ارتقا بدهیم، بالا



ببریم و صرفه‌جویی کنیم، صد میلیارد دلار صرفه‌جویی خواهد شد؛ مبلغ کمی نیست، مبلغ زیادی است؛ این را جدی بگیرند. این همه کارهای گوناگون دارد در این مملکت انجام می‌گیرد، بعضی‌هایش غیر لازم، بعضی‌هایش مضر؛ خوب کار را در این جور بخشها متمرکز کنند. این شد «اقدام و عمل»؛ اقدام یعنی این چیزها - البته شنیدم این، مصوبه‌ی مجلس هم هست؛ ارتقای بهره‌برداری از انرژی، مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی است - واقعاً بررسی کنند که اگر چنانچه یک چنین چیزی وجود دارد، باید روی این متمرکز بشوند و کار کنند.

و [مطلب] دهم؛ به صنایع متوسط و کوچک نگاه ویژه نکنند. الان چندین هزار کارگاه و کارخانه‌ی متوسط و کوچک در کشور هست؛ اگر چنانچه این آماری که به من داده‌اند و بنده گفتم که شصت درصد از اینها الان دچار بیکاری و تعطیل هستند درست باشد، خسارت است. آن چیزی که در متن جامعه اشتغال ایجاد میکند، تحرک ایجاد میکند و طبقات پایین را بهره‌مند میکند، همین صنایع کوچک و متوسط است؛ اینها را تقویت کنند و پیش ببرند.

خب، این ده نقطه‌ی کار که اگر چنانچه اقدام و عمل بخواهد انجام بگیرد برای اقتصاد مقاومتی، این ده کار میتواند انجام بگیرد. البته کارهای دیگری هم میشود انجام داد که مسئولین نگاه میکنند و بررسی میکنند. بنده ده مورد را این جور پیشنهاد میکنم. این میشود جریان انقلاب، این میشود حرکت انقلابی در کشور، این میشود اقتصاد مقاومتی‌ای که کشور را نجات خواهد داد. اگر این کارها را نکنیم، ما میتوانیم در مقابل آمریکا ایستیم و تحریم‌های او در ما اثر نکند. ما احتیاج نداریم از ارزشهای خودمان، از خطوط قرمز خودمان، از اصول خودمان صرف‌نظر کنیم تا آمریکا نتواند ما را تحریم بکند؛ ما با دنبال کردن همین سیاست اقتصاد مقاومتی، به معنای عملی مسئله و اقدام عملی موضوع، میتوانیم کشور را مصونیت‌سازی کنیم؛ میتوانیم مصونیت بدهیم کشور را تا دیگر در مقابل تحریم به خودمان نلرزیم که ما را تحریم خواهند کرد. خوب تحریم بکند؛ اگر اقتصاد مقاومتی شد، تحریم دشمن تأثیر قابل توجهی نخواهد کرد. این میشود حرکت انقلابی و حرکت مؤمنی. آن وقت اگر ما این کارها را کردیم، مسئولین محترم دولتی آخر سال ۹۵ میتوانند بیایند گزارش بدهند که ما این چند هزار کارگاه و کارخانه و مزرعه و دامداری و امثال اینها را احیاء کردیم. میتوانند بیایند اینها را بگویند؛ میتوانند به مردم گزارش بدهند، مردم هم ببینند و حس کنند. وقتی مردم حس کردند، آن وقت اعتماد و اطمینان پیدا میکنند.

و البته باید مردم کمک کنند. من به شما عرض بکنم که مردم - چه افراد سیاسی، چه افراد اقتصادی، چه آحاد مردم - باید به دولت کمک کنند، به مسئولین کشور کمک کنند. این کار البته فقط هم کار دولت نیست؛ هر سه قوه باید با یکدیگر همکاری کنند تا کار پیش برود؛ و مردم هم باید کمک کنند به اینها؛ این کمک لازم است و جدیت مسئولین بخصوص قوه‌ی مجریه هم لازم است. اگر بتوانیم این حرکت را راه بیندازیم، عرض کردیم که این جریان، جریان انقلابی است و هم سرعت خواهد داشت، هم موفقیت خواهد داشت. ما در هر جایی که کار انقلابی کردیم، اینها را داریم. ببینید! کاری که شهدای هسته‌ای ما در زمینه‌های هسته‌ای که بسیار هم حساس است پیشاهنگش بودند، کاری که شهید طهرانی‌مقدم پیشاهنگش بود، کاری که شهید کاظمی (۸) در زمینه‌ی ستول‌های بنیادی پیشاهنگش بود، کارهای بسیار بزرگی است. در زمینه‌های فرهنگی [هم] کاری که شهید آوینی پیشاهنگش بود و در این اواخر [هم] مرحوم سلحشور - که اینها پیشروان کار انقلابی در این کشورند - اینها را باید ترویج کرد، اینها را باید تقدیر کرد و نام اینها را باید گرامی داشت. کار انقلابی این است. اینکه من بارها تکرار میکنم که نیروهای انقلابی را و نیروهای حزب‌اللهی را باید گرامی بداریم و باید نگه بداریم، به خاطر این است؛ کار وقتی با روحیه‌ی انقلابی شد، پیشرفت خواهد کرد.



من بحث اقتصاد مقاومتی را عرض کردم؛ فقط یک کلمه [هم] در باب مسائل فرهنگی عرض بکنم. میدانید که مسائل فرهنگی به نظر من بسیار مهم است؛ بنده به مسائل فرهنگی اهمیت بسیار زیادی میدهم و آنچه امروز میخواهم عرض بکنم، همان مطلبی است که به نظرم سال گذشته بود یا سال قبلش بود که در همین جلسه اول سال عرض کردم (۹) که این مجموعه‌های خودجوش مردمی که کار فرهنگی میکنند - که الان در سرتاسر کشور هزاران مجموعه‌ی خودجوش مردمی هست که دارند خودشان کار میکنند، خودشان فکر میکنند، خودشان تلاش میکنند و کار فرهنگی میکنند - روزبه‌روز باید توسعه پیدا کنند؛ دستگاه‌های دولتی باید به اینها کمک کنند. دستگاه‌های دولتی، آنهایی که مربوط به فرهنگند، به جای اینکه آغوش خود را به روی کسانی که نه اسلام را قبول دارند، نه انقلاب را، نه نظام اسلامی را، نه ارزشهای اسلامی را [باز کنند]، آغوش خود را به روی بچه‌مسلمانها، به روی جوانهای مؤمن، به روی بچه‌های انقلابی، به روی بچه‌های حزب‌اللهی باز کنند؛ اینها میتوانند کار کنند و دارند کار میکنند؛ کارهای فرهنگی باارزشی دارد انجام میگیرد. در همه‌ی زمینه‌ها جوانان انقلابی ما میتوانند تلاش کنند، کار کنند. جوانان عزیز! کشور مال شما است، فردا مال شما است، امروز هم مال شما است؛ بدانید شما اگر در میدان باشید، شما اگر با ایمان به خدا و توکل به خدا حرکت کنید، شما اگر باور به خود داشته باشید، آمریکا و بزرگ‌تر از آمریکا هیچ غلطی نمیتوانند بکنند.

پروردگارا! آنچه گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ آن را به کرمت از ما قبول بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ارواح شهدای عزیز را از ما راضی کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را از ما راضی کن. پروردگارا! به این ملت، عزت روزافزون، شوکت روزافزون، قدرت روزافزون و توانایی‌های روزافزون همه‌جانبه عنایت بفرما. پروردگارا! ما را از خدمتگزاری به این ملت و به اسلام و مسلمین و به این کشور زوال میاور. پروردگارا! به محمد و آل محمد، آنچه را گفتیم، آنچه را خواستیم و آنچه را تو میدانی که ما به آن احتیاج داریم، ولو بر زبان نیاوردیم، به ما عنایت بفرما. پروردگارا! روح مطهر برادر عزیزمان مرحوم آقای طبسی (رضوان الله تعالی علیه) را با اولیائت محشور بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) حجّت‌الاسلام والمسلمین عبّاس واعظ طبسی (تولیت فقید آستان قدس رضوی)

(۲) «اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل»

(۳) اطاعت

(۴) ناراحت و بی‌قرار

(۵) شعار مردم: «دولت تدبیر و امید! بصیرت، بصیرت»

(۶) شعار حضار: ای رهبر آزاده / آماده‌ایم آماده

(۷) بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم رضوی (۱۳۸۸/۱/۱)

(۸) دکتر سعید کاظمی آشتیانی (رئیس پژوهشکده‌ی رویان)

(۹) بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم رضوی در مشهد مقدّس (۱۳۹۳/۱/۱)